



روش استنباط آیات الاحکام اخلاق تجارت*

** محمد قربان زاده

*** عادلہ سادات

چکیده

تجارت یک مسلمان واقعی زمانی مورد عنایت و لطف خداوند قرار می‌گیرد که بر اساس قوانین الهی باشد. قوانینی که در آن به‌خوبی وظایف اخلاقی و اجتماعی تاجر مسلمان و متعهد را مشخص نموده و بر رعایت آن‌ها تأکید نموده است و سرپیچی کردن از این قوانین را مورد نهی شدید قرار داده است. همچنان که این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به یکی از قوانین اخلاقی تجارت در قالب یکی از آیات قرآن کریم پرداخته است. به این صورت که با بررسی اقوال علما و نیز سایر ادله، همچون آیات متشابه، روایات، حکم عقل و همچنین قواعد اصولی و فقهی مطرح شده در باب این آیه، در پی دستیابی به مقصود شارع هستیم.

واژگان کلیدی: روش، استنباط، آیات الاحکام، اخلاق تجارت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲.

** استادیار جامعه المصطفیٰ ص العالمیة خراسان.

*** دکتری فقه و معارف اسلامی گرایش کلام، جامعه المصطفیٰ ص العالمیة نمایندگی خراسان.



مقدمه

تجارت و کسب و کار سابقه دیرینه‌ای در تمدن بشری دارد. چرا که انسان‌ها از دیرباز برای رفع نیازهای خود به تجارت رو آورده‌اند. این داد و ستد در فرآیند تکاملی‌اش به تدریج از شکل اولیه خود که همان مبادله کالا به کالا بوده، فاصله گرفته، به صورت مبادله پولی درآمده است. در پی این تحول، تجارت به تدریج به منزله وسیله‌ای برای کسب سود و منفعت درآمده و ورود به عرصه تجارت نیز به طور عمده با هدف کسب موفقیت در بازار و سودآوری انجام می‌گیرد. در واقع، فرد تاجر می‌کوشد با تصاحب سهم مناسبی از بازار، مشتریان بیشتری را به سمت خود جذب کند و به موفقیت عمده‌ای دست پیدا کند. اما در میان عوامل مؤثر بر موفقیت تجارت، گاه از اخلاق حرفه‌ای تجارت نیز سخن به میان می‌آید. این ادعا به گونه‌ای متناقض نما است؛ چرا که از یک طرف، تجارت کسب سود و منفعت را دنبال می‌کند و از طرف دیگر، اخلاق به دنبال کسب فضیلت است. این دو هدف متفاوت، موجب تمایز این دو از یکدیگر می‌شود. اما، باید گفت که اگر تجارت با اخلاق توأم گردد، می‌تواند در دستیابی تاجران به موفقیت در کسب و کار خود کمک نماید. چرا که اگر تجارت بدون اخلاق، صورت پذیرد، آسیب‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال خواهد داشت و به طور مستقیم و یا غیرمستقیم حتی به خود تاجران و بازاربایان آسیب می‌رساند.

لذا در این نوشتار به بررسی حکم فقهی «أکل مال به باطل»، با توجه به آیات و روایات و اقوال فقهاء و حکم عقل و سایر ادله به عنوان یکی از مصادیق اخلاق تجارت پرداخته شده است.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- روش

در لغت به معنای طرز، شیوه، اسلوب، سبک می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۳۷۸).

۱-۲- استنباط

استنباط از نَبَطَ به معنای آشکار کردن، بیرون کشیدن چیزی؛ استنباط به این معنا که آن را کشف کرد (معلوف، ۱۳۸۴: ۱۸۶۵).

۳-۱- آیات الأحكام

آیاتی است که به احکام فقهی و تکالیف عملی ارتباط دارد (شهبازی، ۱۳۶۶: ۴). به عبارت دیگر مراد از آیات الأحكام؛ آن دسته از آیات قرآن کریم است که بیانگر یکی از احکام عملیه دین اسلام می‌باشد (مدیر شانه چی، ۱۳۷۸: ۲).

۴-۱- اخلاق تجارت

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» در لغت، به معنای طبیعت، سنجیه و طبع است و حقیقت آن همان صورت باطنی انسان که همان نفس اوست و اوصاف و معانی مختص به نفس به منزله خلق صورت ظاهری و اوصاف و معانی صورت ظاهری است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱۱۵۷).

علامه مجلسی در تعریف اخلاق می‌فرماید: اخلاق ملکه‌ای نفسانی است که فعل به آسانی از آن صادر می‌شود. برخی از این ملکات، فطری و ذاتی‌اند و پاره‌ای از آن‌ها با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن‌ها به دست می‌آیند چنان که بخیل در آغاز و ابتدای عملش با سختی و جان‌کندن چیزی را می‌بخشد سپس با تکرار، بخشش به صورت خوی و عادت او درمی‌آید (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۲).

واژه تجارت در فرهنگ لغت، به معنای بازرگانی کردن، داد و ستد نیز به کار می‌رود (معلوف، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

با روشن شدن مفهوم اخلاق و تجارت، مفهوم اخلاق تجارت نیز به خوبی روشن می‌گردد. مفاهیمی چون تعهد و وفای به عهد، عدالت، امانت‌داری، صداقت و ... جزء مهمی از ابعاد اخلاقی در تجارت، به شمار می‌روند که رعایت آن‌ها از ضروریات فقه معاملات بوده و با دقت و توجه در آیات قرآن کریم، می‌توان به اهمیت این مسئله پی‌برد. به این بیان که خداوند متعال برای اینکه انسان‌ها جانب اخلاق را در همه جا به خصوص در تجارت رعایت کنند فرمایشی دارد که در این مقاله ما فقط به یکی از آن آیات اشاره کرده و بررسی می‌نماییم.

۲- بررسی لغوی آیه مبارکه که ۲۹ سوره نساء و اعراب آیه





يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (نساء/۲۹).

۱- یا: حرف ندا بوده که گاهی برای دور استعمال می‌شود و گاهی برای نزدیک تا دلالت بر تأکید کند (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۲/۲۲۵۹).

۲- أَيُّهَا: «أى» منادى، «ها» تنبيه (طنطاوى، ۱۴۲۷: ۹۷).

۳- الَّذِينَ: اسم موصول بوده و جماعت مذکر را شامل می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۳۱۹۱)؛ در اینجا «بدل» می‌باشد. (طنطاوى، ۱۴۲۷: ۹۷).

۴- آمَنُوا: از «أَمَنَ» به معنای ایمان آورد، اعتقاد پیدا کرد (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۱/۶۱)؛ «أمن»: فعل ماضی؛ «واو»، فاعل (طنطاوى، ۱۴۲۷: ۹۷).

۵- لا: برای طلب ترک فعلی به کار می‌رود که به آن «لاء ناهیه» می‌گویند (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۲/۱۷۲۶)؛ حرف «لا» در اینجا جازم می‌باشد (طنطاوى، ۱۴۲۷: ۹۷).

۶- تَأْكُلُوا: از أَكَلَ به معنای خوردن می‌باشد (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳۸)؛ «تَأْكُلُ»: فعل مضارع مجزوم به حذف نون؛ «واو»، فاعل (طنطاوى، ۱۴۲۷: ۹۷). علامه طباطبائی می‌فرماید:

معنای معروف کلمه (اکل) - خوردن - می‌باشد، چرا که برای خوردن، لقمه گرفته می‌شود، می‌جود و در نهایت می‌بلعد، لذا معنای تسلط و انفاذ در این عمل نهفته است، بنابراین به همین اعتبار، کلمه (اکل) را در مواردی که تسلط و انفاذ در کار باشد نیز استعمال می‌کنند. مثلاً می‌گویند: " اکل فلان المال " (فلانی مال را خورد) که معنایش این است که در آن تصرف نمود و بر آن مسلط شد. لذا؛ با این تعبیر روشن می‌شود که مهم‌ترین غرض آدمی در هر تصرفی که می‌کند همان خوردن است، او می‌خواهد به وسیله تصرف در اشیا در درجه اول قوت خود- و عایله خویش- را تأمین کند، چون شدیدترین حاجت بشر در بقای وجودش همانا غذا خوردن است و به همین مناسبت است که تصرفات او را خوردن می‌نامند، البته نه همه تصرفاتش را بلکه آن تصرفی را خوردن می‌خوانند که توأم با نوعی تسلط باشد و با تسلط خود تسلط دیگران را از آن مال قطع سازد (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۸/۲۰۱).

۷- اَمْوَالِكُمْ: جمع «مال»، به معنای آنچه انسان مالک آن است (قرشی، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۶)، «کم»: ضمیر متصل؛ «اَمْوَال» مفعول به و مضاف؛ «کم»: مضاف الیه (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۸- بَيْنَكُمْ «بین» در لغت، به معنای جدایی و پیوستگی به کار برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۲۸۱/۴)؛ منتها در آیه شریفه، مقید کردن جمله «لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالِكُمْ»، به قید (بینکم)، دلالت بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دارد، به این منظور که اشاره و یا دلالت کند بر اینکه اُکلی که در آیه از آن نهی شده خوردن به نحوی است که دست به دست جمع گردد و از یکی به دیگری منتقل شود (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۲۰۲/۸)؛ «بین» از نظر اعرابی در این آیه، مفعول فیه بوده و «کم»: مضاف الیه می‌باشد (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۹- بِالْبَاطِلِ: «بِ» از حروف جر بوده و از آن معانی متفاوتی اراده می‌شود از جمله: استعانت، سببیت، ظرفیت و... (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۷/۱)؛ باطل از «بَطَلٌ» به معنای نقیض حق (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۱۷۱/۱)؛ به معنای فاسد و کذب نیز به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۸۶۶/۴)؛ جار و مجرور؛ در تفسیر المیزان، به این صورت آمده که کلمه «باطل»، علاوه بر اینکه در عقاید استعمال دارد، در اخلاق و اعمال نیز قابل استعمال است و لذا؛ در اعمال عبارت است از آن عملی که غرض صحیح و عقلایی در آن نباشد. در نتیجه مجموع جمله " (لَا تَأْكُلُوا اَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ) " وقتی مقید می‌شود به قید (بالباطل)، در واقع از آن، نهی از معاملات ناقله را می‌فهمیم. یعنی معاملاتی که نه تنها مجتمع را به سعادت و رستگاریش نمی‌رساند، بلکه ضرر هم می‌رساند، و حتی جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند و این معاملات باطل از نظر دین عبارتند از: امثال ربا و قمار و ... (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۲۰۲/۸).

۱۰- اِلَّا: حرف استثناء بوده و به معنای جز، مگر، غیر از، به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۱۶۸/۲)؛ علامه طباطبائی می‌فرماید:

استثنایی که در جمله: " (اِلَّا اَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ) " وجود دارد استثناء منقطع است، چرا که با سیاق آیه سازگارتر می‌باشد. (مثل این می‌ماند که کسی بگوید: هیچ معامله باطلی نکنید، مگر آن معامله‌ای که صحیح باشد) که این‌گونه استثنا آوردن جز به خاطر افاده نکته‌ای جایز نیست (طباطبائی، ۱۳۹۱: ۲۰۳/۸).



و نکته آن در آیه مورد بحث، این است که تجارتی که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشده است (طبرسی، ۱۳۷۴: ۵۸۸/۱).

۱۱- آن: حرف مصدری بوده که بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را نصب می‌دهد (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۶۲/۱).

۱۲- تَکُونُ: از «کان» به معنای «بود» و «هست»، به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۸۱: ۱۶۹/۶)؛ فعل مضارع منصوب به فتحه؛ اسم «کان»: هی مستتر (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۱۳- تِجَارَةٌ: داد و ستد، خرید و فروش (انیس و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۱/۱)؛ راغب اصفهانی تجارت را، به معنای تصرف در سرمایه به منظور تحصیل سود معنا نموده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۷۹)؛ «تجارت»، از نظر اعرابی، خبر «کان» می‌باشد. (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۱۴- عَنُ: یکی از حروف جر می‌باشد که مابعد خود را مجرور می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۳۸۱/۱۱).

۱۵- تَرَضَى: از «رضی» به معنای رضایت، خوشنودی (قرشی، ۱۳۸۴: ۱۰۲/۳)؛ مجرور به حرف جرّ (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۱۶- مِّنْكُمْ: از حروف جر بوده و معانی مختلفی برای آن ذکر شده است که عبارت است از: ابتداء غایت، تبعیض، بیان (قرشی، ۱۳۸۱: ۲۹۱/۶)؛ جار و مجرور (طنطاوی، ۱۴۲۷: ۹۷).

۳- ترجمه آیه

هان! ای کسانی که ایمان آوردید، اموال خود را در بین خود به باطل مخورید، مگر آن که تجارتی باشد ناشی از رضایت دهنده و گیرنده و یکدیگر را به قتل نرسانید، که خدای شما مهربان است. (طباطبائی، ۱۳۶۷: ۴۹۸/۴).

۴- دیدگاه مفسران

۱. جوادی آملی:

«با توجه به این آیه و آیه بعد آن، باید گفت که این آیات قانون کلی داد و ستد و تصرفات مالی حلال و لزوم برخورداری آن‌ها از دو رکن رضایت و تجارت را بیان می‌دارد. یعنی در واقع

تبادل مال در میان افراد و داد و ستد که از تصرفات دو جانبه محسوب می‌شوند، مشروط به دو قید تجارت و رضایت است. لذا؛ مبادله و تصرف بدون رضایت، باطل و از روی غصب بوده و اگر چنانچه با رضایت باشد ولی از غیر راه تجارت باشد، حرام می‌باشد و صرف رضایت بدون تجارت مصحح تصرف است نه سبب تبادل مال» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۲۳/۱۸).

۲. فاضل مقداد:

«این حکم عمومیت داشته و بر هر چیزی که از جانب شارع مباح بودنش ثابت نشده را شامل می‌شود. اعم از غصب، سرقت، خیانت، عقود فاسده مانند عقودی که ربایی باشد یا اینکه مشتمل بر فساد و باطل بوده، آن چنان که در کتب فقهی آمده است و نیز هر چیزی که توسط عقد، باطل نشده باشد. مانند قمار: اجر و مزد زناکار و شراب‌خوار که در مجموعه‌ی باطل داخل هستند» (فاضل مقداد، ۱۳۸۵: ۵۱۲/۲).

۳. قرائتی:

«مالکیت فردی محترم بوده و لذا؛ تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام می‌باشد. جامعه نیز، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است لذا؛ احترام اموال دیگران همچون اموال خودمان دارای احترام است. پس هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع خواهد بود» (قرائتی، ۱۳۸۷: ۵۴/۲).

۴. مکارم شیرازی:

«هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی باشد، ممنوع بوده و همه تحت عنوان «باطل» که دارای مفهوم وسیعی است، قرار می‌گیرد. در حقیقت، «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق، بی هدف و بی پایه باشد در این مجموعه داخل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۴۹/۳).

۵- بررسی سایر ادله

۱-۵ آیات مربوط به موضوع (آیات مشابه)

در آیات دیگری از قرآن نیز با عباراتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً: به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آن‌ها این چنین می‌فرماید: (وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالًا



النَّاسِ بِالْبَاطِلِ)؛ آنها اموال مردم را بدون مجوز و به ناحق تصرف می‌کردند و می‌خوردند. (نساء/۱۶۱).

بنابراین، هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به «قمار»، «ربا» و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آن که منحصر به آن‌ها باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۴۹).

آیات دیگری که مشابه این آیه مورد بحث می‌توان در اینجا ذکر نمود عبارت است از:

۱. (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره/۱۸۸).

۲. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (توبه/۳۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود موارد این آیات و شأن نزول آن‌ها یکسان نیست؛ به گونه‌ای که آیه اول ناظر به حرمت رشوه‌خواری و کارهایی است که موجب می‌گردد قاضی به نفع یکی از دو طرف دعوا به ناحق حکم کند؛ آیه دوم نیز زورگویی، غصب و تزویر راهبان و احبار را مطرح کرده است و آیه ۲۹ سوره نساء، که آیه مورد بحث ما می‌باشد، به رباخواری و معاملات حرام و فاسد اشاره دارد. با این حال، هر سه آیه در دو نکته اشتراک دارند:

الف) بر تمامی موارد مذکور در این آیات و همچنین بر رباخواری (نساء/۱۶۱)، تصرف در مال یتیم (نساء/۲)، غصب (توبه/۳۴) و... در آیاتی دیگر، «باطل» اطلاق شده است.

ب) در هر سه آیه، «اکل مال به باطل» به روشنی مورد نهی قرار گرفته است (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۷).

۲-۵. روایات

روایاتی که در مورد این آیه وارد شده بسیار است، منتها در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمودند:

«کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۵/۵).

۲. امام باقر علیه السلام نیز ذیل آیه ۲۹ سوره نساء فرمودند:

«ربا، قمار، کم فروشی و ظلم از مصادیق باطل است» (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۷۲/۱).

تصرف غاصبانه در مال مردم نیز از مصادیق اکل مال به باطل بوده و ممکن است به صورت‌های مختلف انجام بگیرد. مانند این که کسی مال مردم را بگیرد و بدون هیچ وجه شرعی به صاحبش باز نگرداند (بهارانچی، ۱۳۸۵: ۴۷۴).

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«کسی که مال مسلمانی را به ناحق غصب کند، خداوند پیوسته از او روی گردان باشد و از هر کار نیکی که می‌کند در خشم باشد و آن‌ها را در شمار حسناتش ثبت نکند، تا آن‌گاه که توبه کند و مالی را که گرفته است به صاحبش برگرداند» (نوری، بی‌تا: ۸۹/۱۷).

۴. همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خداوند رباخوار و ربا دهنده و نویسند و شاهد بر آن را لعنت کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۸/۱۴).

اساساً هیچ مالی را بدون رضایت صاحب آن نمی‌توان تصرف نمود، چرا که؛

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مال هیچ مسلمانی بدون رضایت او بر کسی حلال نیست، جز در مواردی که شرع مقدس بدون اذن اجازه تصرف داده است» (بهارانچی، ۱۳۸۵: ۴۷۴).



۳-۵- دلیل عقلی

۳-۵-۱- حسن و قبح عقلی

اصولیان شیعی عقل را در کنار کتاب، سنت و اجماع، یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می‌دانند. این فقها بین عقل و شرع رابطه‌ای ناگسستنی قائل هستند که به آن قاعده ملازمه عقل و شرع می‌گویند؛ به این بیان که هرچه عقل بدان حکم کند، شرع نیز طبق آن حکم خواهد نمود و هر آنچه شرع حکم نماید، عقل نیز آن را تأیید می‌کند. لذا؛ در فقه اسلامی علاوه بر اینکه عقل می‌تواند حکم قطعی داشته باشد، می‌تواند کاشف از قانون شرعی نیز باشد و احکام را مقید یا محدود کند و یا تخصیص و تعمیم دهد (فوزی، ۱۳۹۰: ۸۴/۱). بنابراین باید گفت برخی از افعال هستند که عقل در درک حسن و قبح ذاتی آن‌ها، مستقل بوده و بدون کمک شارع مقدس، می‌تواند خوبی و بدی آن‌ها را تشخیص دهد. به عنوان مثال ما بالبداهه درک می‌کنیم که افعال ذاتا با یکدیگر تفاوت دارند و بالبداهه نیز درک می‌کنیم که عقول ما بدون اینکه نیازی به ارشاد شرع داشته باشد این حقایق مسلم را درک می‌کند. (مطهری، بی‌تا: ۲۰/۱). به عبارت دیگر می‌توان گفت که عقل، ذاتاً عدل را نیک می‌داند و ظلم را ذاتاً، زشت و قبیح.

لذا با توجه به این مطالب، چنین می‌توان گفت که یکی از مصادیق ظلم، «اُکل مال به باطل» می‌باشد. پس اُکل مال به باطل که خود نیز دارای مصادیق فراوانی می‌باشد، قبیح و زشت بوده و عقل از انجام اموری که قبیح است منع و نهی نموده است.

۴-۵- قواعد فقهی مربوط به حرمت «اُکل مال به باطل»

۴-۵-۱- بررسی قاعده اکل مال بالباطل

قاعده اُکل مال به باطل به معنای تصرف در مال به دست آمده از راه نامشروع می‌باشد. قرآن کریم با صراحت بیان می‌دارد که تصرف در مال دیگری جز با تحقق یکی از اسباب شرعی آن جایز نمی‌باشد. به همین خاطر، تصرف در مالی که از راه ربا، غصب و قمار، به دست آمده، حرام و باطل است (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۲۷).

۴-۵-۲- قاعده لا ضرر



یکی از قواعدی که می‌توان در اثبات حکم شرعی از آن استفاده نمود، قاعده لاضرر می‌باشد. این قاعده، یعنی هر گونه ضرر و اضرار در اسلام منع شرعی داشته و لذا؛ ممنوع است (مشکینی، ۱۳۷۱: ۲۰۳/۱). این قاعده در تمامی ابواب فقه از عبادات تا معاملات، مورد استدلال قرار گرفته و در بسیاری از مسائل نیز تنها مدرک برای اثبات حکم می‌باشد. لذا؛ طبق این قاعده می‌توان گفت که تصرف در مال دیگری به صورت باطل، که مصداق‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد از جمله: ربا، دزدی و امثال این‌ها، نوعی ضرر را بر شخص مقابل وارد می‌سازد و ضرر رساندن به دیگری هم از نظر عقل ممنوع است و هم آیات و روایات ما را از ضرر رساندن به دیگری نهی نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۳/۱).

۵-۵. قاعده اصولی

۵-۵-۱. ظهور نهی در حرمت

ظاهر این است که ماده و صیغه نهی دلالت بر طلب می‌کند مثل ماده و صیغه امر که دلالت بر طلب می‌کند. با این تفاوت که متعلق طلب در امر، وجود است و در نهی، عدم. پس آنچه در مفهوم امر معتبر است در مفهوم نهی نیز معتبر است بنابراین معنایی را که جناب آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصولشان در معنای نهی أخذ نموده‌اند این است که متعلق نهی طلب ترک است نه چیز دیگر (آخوندخراسانی، ۱۳۸۴: ۹۱/۲). اما بسیاری از علمای علم اصول همچون امام خمینی با این نظریه مخالف بوده و بر این اعتقادند که مدلول هیئت نهی، زجر از فعل بوده و زجر از فعل با طلب و بعث فرق دارد (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۹۱: ۳۷۴/۱).

۵-۵-۲. بررسی حکم قاعده

با توجه به اقوال علما، نص آیات و روایات و حکم عقل و قواعد فقهی و اصولی، حکمی که از این آیه استنباط می‌شود، این است که «أکل مال به باطل»، با همه مصادیقش که نوعی تصرف در مال دیگری بدون اذن و رضایت صاحب آن مال می‌باشد، حرام بوده و شرعاً جایز نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اقوال علما در باب این آیه و دلایلی که ذکر شد به این مطلب می‌رسیم که مال، یکی از مواردی به شمار می‌رود که قوام زندگی بشر به آن مربوط است و لذا اگر درست از



آن استفاده شود، انسان را به خیر و سعادت خواهد رساند ولی اگر ناصحیح و غیر مشروع به کار گرفته شود، موجب هلاکت و نابودی خواهدبود. به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید: (یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطلِ إلیا أن تكون تجارَه عن تراضٍ مِنْکم)؛ به این معنا که استفاده‌های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق دیگران، معاملات ضرری و غرری، رشوه، ربا و در یک کلام (اکل مال به باطل) به معنای عام و وسیع آن، سبب هلاکت و نابودی مردم و از هم گسستگی جامعه اسلامی می‌شود.

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، به تحقیق و تنقیح سعید رضا علی عسکری و حیدر مسجدی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- ابن منظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۲۶)، لسان العرب، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، تهران.
- اسماعیلی، اسماعیل، (۱۳۷۳)، «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری»، فصلنامه فقه، شماره ۱، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- انیس، ابراهیم و دیگران، (۱۳۸۹)، فرهنگ المعجم الوسیط (عربی به فارسی)، مترجم: محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، قم.
- آخوند خراسانی، (۱۳۸۴)، کفایة الاصول، چاپ سوم، دارالحکمه، قم.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، تسنیم (تفسیر قرآن)، مرکز نشر اسراء، قم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآنی راغب، به ترجمه جهانگیر ولد بیگی، آراس، سندج.

شهبایی، محمود، (۱۳۶۶)، ادوار فقه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، بی جا.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۱)، ترجمه تفسیرالمیزان، به ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، به ترجمه احمد امیری شاد مهری، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.

طنطاوی، محمد، (۱۴۲۷)، معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم، دفتر نشر نوید اسلام، قم.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، چاپ چهارم، ناشر اسماعیلیان، قم.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۸۵)، ترجمه کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عمیق بخشایشی، نوید اسلام، قم.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۲۵)، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، قم.

فوزی، یحیی، (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ هفدهم، دفتر نشر معارف، قم.

قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران.

قرشی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، قاموس قرآن، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، قم.

قرشی، علی اکبر، (۱۳۸۱)، قاموس قرآن، چاپ سیزدهم، دارالکتب الاسلامیه، قم.

قلی پور گیلانی، مسلم، (۱۳۹۱)، تدوین نموداری کفایة الاصول همراه با آرای اصولی امام خمینی (ره)، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، تهران.

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.

مدیر شانه‌چی، کاظم، (۱۳۷۸)، آیات الاحکام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.

مشکینی، شیخ علی اکبر فیض، (۱۳۷۱)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ پنجم، نشر هادی، قم.

مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، عدل الهی، بی‌جا.

معلوف، لوئیس، (۱۳۸۲)، لغت نامه (فرهنگ بزرگ جامع نوین)، ترجمه احمد سیاح، چاپ چهارم، انتشارات اسلام، تهران.

معلوف، لوئیس، (۱۳۸۴)، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ پنجم، انتشارات ایران، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، تفسیر نمونه، چاپ سی و ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۴)، قواعد مهم فقهی، مترجم: محمد جواد نوری همدانی، چاپ اول، امام علی بن ابی طالب ۷، قم.

نوری طبرسی، شیخ حسین، (بی‌تا)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.

